

کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
خطی
۱۷۸۲۰



(10)
17820
20985
کتابخانه مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران
شماره ثبت کتاب
20985
کتاب
مؤلف
مترجم
شمارهٔ قفسه 17820
خطی
کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
17820



(۱۵)
۱۷۸۲۰
۲۰۸۹۸۵
کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران
کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
کتاب عین الفقر از حقوبه صالح
مؤلف
مترجم
شمارهٔ قفسه ۱۷۸۲۰
جمهوری اسلامی ایران
شماره ثبت کتاب
۲۰۸۹۸۵
خطی
کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
۱۷۸۲۰


١٧٨٢٠
٢٠٨٩٨٥

اللهم صل على سيدنا محمد صلوة تنجينا بها
من جميع الأهوال والآفات وتقضي لنا بها
جميع الحاجات وتطهرنا بها من جميع
السيئات وترفعنا بها على الدرجات
وتبلغنا بها اقصى الغايات من جميع
الخيرات في الحياة وبعد الممات
رب اغفر لي وتب علي انك
انت التواب الرحيم

اللهم صل
محمد صلوة

خطی
١٧٨٢٠

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على رسوله محمد واله واصحابه
اجمعين اما بعد میکوید فقیر یعقوب بن صالح جعل الله اخراه خیرا
من الاولى چون صديقي كه عدول از قول وی مروة نبود کتاب
فارسي موجز در احكام دين التماس نمود از آنجهة مسائل كثيرة
الوقوع ومعتمد بها از كتب معتبره در این اوراق ترتیب یافت
اکرچه قضيه من صنف مشهور است لیکن دیدهٔ انصاف
چون بينا بود دُر شمرد که همه مینا بود چون این کتاب
با صغر حجم مشتمل بر مسائله كثيره بود مسمی بعين الفقه كشت
اللهم اجعله لنا وسيلة الى لقائك انك بالاجابة جدير فصل
اول در بیان ایمان بدانکه هیچ نیکی بی صحة ایمان صحیح نیست
وایمان تصديق بدل واقرار بزبان است که آفریننده آدم
وجمله ذرات عالم خدا است واو واحد است موصوف بصفات
كمال ومنزه از نقصان وزوال ومحمد عليه الصلوة والسلام رسول
او است وهر فرمانی که تبلیغ کرده است راست است این
ايمان مجمل ومقصود از كلمه طيبه وكلمه شهادة همين است
وايمان مفصل انکه تصديق بدل كند واقرار بزبان که خدای
تعالی یکی است بی شریک همیشه بود وهمیشه باشد حي است
نه بجان سميع است نه بكوش بصير است نه بچشم عالم است
نه بدل بنهاوا شکارا از کلي وجزوي بداند قادر است نه
بتن متكلم است بكلام ازلي نه بحروف وصوت مريد است

باراده قديم جوهر وعرض وجسم وکل وبعض نیست
صورة وجهة ونهاية ومثل ندارد وفرشتکان بنده
ومعصومان از کناه صغیره وکبیره ومطیعان فرمان او
یند وکتابهای وصحف ابراهیم وجزآن فرستاده اوست
وپیغمبران که اول ایشان مهتر آدم وآخر ایشان محمد است
برکزیده اویند وقیامة وآنچه در وی است از بعث
اجساد وحساب ووزن اعمال وخواندن نامهای وصراط وجزآن از آنچه رسول خدا خبر کرده است راست است
واندازه خیر وشر از واست تعالی شانه فصل ۲ نخستین
چیزی که بنده را بدان حساب شود نماز است واز شرائط
آن وضو است ودر ان شستن روی ودو دست تا آرنج
ودو پای تا شتالنک ومسح ربع سر وریش فرض است
وسنة وضو بسم الله کفتن است در آغاز آن وشستن دو
دست تا بند دست وآب در دهن وبيني كردن ومسواک
ومسح تمام سر يكبار ومسح کوش بآب سر وهر عضو سه بار
شستن وخلال ریش وانکشتان دست وپای ورعایة ترتیب
قرآني وتر بر تر شستن ونية كردن ومستحب آن آغاز
از راستان ومسح کردن واستقبال قبله وادعیه خواندن
وناقض آن آنچه از دو راه بیرون آید وخون وریم
وزرد آب چون از مخرج تجاوز كند وبموضعي رسد
که در غسل جنابة شستن آن فرض است وقي پري دهن

خطی
۱۷۸۲۰

يعني در دهن نتواند داشت مكر بد شواري و خواب كسي
كه بر يك سُرين نشسته يا غلطيده بود و بيهوشي و ديوانكي
و مستي بمقداري كه در رفتار لغزش آيد و قهقه مصلي
بالغ و آنست كه جار بشنود و مباشرة فاحشه مكر نزد امام
محمد فصل ۳ در غسل آب در دن دهن و بيني و تمام اندام شستن
و دو دست تا بندكاه و اندام نهاني پاك كردن و دور
كردن نجاسة تن پس وضو كند و آب بر تن سه بار ريزد
و اكر يك موي خشك ماند جنابة باقي است و زنان اكر
بيخ موي تر كنند بسنده است اكر كيسو ها نكشايند و موجبات
آن جنابة و حيض و نفاس است جنابة آنست كه مني بشهوة
در بيداري جدا شود يا از خواب بيدار شود و تري يابد
خواب ياد آرد يا نه و حشفه در قبل يا در دبر در آيد و در   در آدمي زنده
غير آن بي انزال جنب نشود و خوردن طعام جنب را اكر
دست نشويد و مضمضه نكند روا بود ليكن موجب فقر است
و حيض كمتر از سه روز و بيشتر از ده روز نباشد و خوني
كه كمتر از سه روز و يا زياده از ده روز بود زحمت است و
آنرا استحاضه كويند و حيض مانع نماز و روزه و دخول مسجد است
و حائض روزه قضا كند نه نماز و قرآن نخواند چون جنب
و نفساء نجاة ف و همه ايشان مس مصحف نكنند مكر بغلاف و محدث
ايشانرا مس مصحف باستين مكروه نه مس كتب شريعة
باستين و حائض از زير ناف تا زانو بر مرد حرام است و نفاس

خوني

خوني است كه بعد از زادن فرزند و يا افتادن بچه كه بعض
صورة او پيدا شده است بيند و اقل مدة او معين نيست
و اكثر مدة او چهل روز است و زياده بر ان استحاضه است
و خوني كه زن حامله بيند استحاضه است و حكم نفاس حكم
حيض است و غسل واجب دو اند يكي غسل ميت كه بر مسلمان   ثالث تا
و ديكر غسل كسي كه در حالة جنابة مسلمان شود و غسل
جمعه و عيدين و احرام و عرفه سنة است و مستحب غسل
روز عاشوره و شب قدر كه بيست هفتم ماه رمضان است   ۲ شب برات
بر اكثر اقوال فصل ۴ در تيمم هر كه قادر بر استعمال آب نبود از
جهة دوري آب مواز نه يك كروه و آن چهار هزار كام است
و هر كام يك و نيم كز است و كز بيست و چهار انكشت است
يا خوف افزوني زحمة يا دير ماندن و يا خوف دشمن
يا درنده يا فقد دلو و رسن يا ترس تشنكي خود يا دابه و
حيوان از اسباب عجز بجاي غسل و وضو تيمم كند و استيعاب
در ان شرط است تخليل اصابع و تحريك انكشتري كند و بآن
تطوع و فرض قضا و ادا جائز است و اكر ببدن متيمم نجاسة
رسيد تقليل آن بخرقه يا بخاك كند و اكر نكند بسنده است
و در ان نية فرض است نه در وضو و در و د و ضرب است
بر جنس زمين زنند چون خاك و سنك و ديك و كچ و مانند
آن چيزي از ان بر دست رسد يا نه روي و دستها را تا
آرنج مسح كند و تيمم بترس فوت نماز جنازه و عيد روا است

نه بخوف فوت وقت نماز وشکنند آن آنچه شکنند وضو است
وقدرة بر استعمال آب وجائی که همه کل تراست یا ره کل بر جامه
یا بر تن زنند چون خشک شود تیمم کند فصل مسح بر موزه
جائز است اگر پوشیده باشد بر طهارة کامله وآن بوقت
حدث شرط است بشرط آنکه هر یک از دو موزه مقدار
سه انگشت خورده پاریده نبود وموزها پاک باشند وفرض
در مسح آن مقدار سه انگشت دست است وسنة آن از سر
انگشتان پای آغاز کند وتا ساق کشد ومدة آن مقیم را
یک شب ویک روز است ومسافر را سه شبانروز است از
وقت حدث وبعد از مدة مسح یا بعد از نزع خف شستن
پای فرض شود نه اعاده وضو ومسح بر جبیره جائز است
اگر بر قرح ممکن نباشد اگرچه بی وضو بسته باشد ومسح
بر نصف آن بسنده بر قول صحیح وبسقوط آن پیش از به
شدن مسح باطل نشود وبسقوط آن بعد از به شدن شستن
واجب شود فصل نجاسة حقیقی بر دو نوع است مغلظه
چون خمر وبول آدمی صغیر وکبیر وبول حیوانی ناخوردنی
وغائط وخون روان وآب منی وپیسل فکنده ماکیان و
بط وقی پری دهن وقدر درهم از آن عفو است وآن
مثقال است در تن دار ودر غیر آن مقدار عرض کف است
است ومخففه چون بول حیوانی ناخوردنی وعفو از آن
کمتر کمتر از چهارم حصه است از جمله جامه بر قول صحیح است

وبر قول

وبر قول مختار سرگین نجاسة مخففه است ونجاسة مرئی یعنی
دیده شود اثر آن بعد از خشک شدن پاکی او بزوال عین است
مگر آنکه بزوال آن محتاج بعلاج بود چون رنگ حناء
پلید وجز آن وغیر مرئی چون آب پلید وبول سه بار
شوید وهر بار بفشارد وآنچه فشارده نشود چنانچه
بوریا ومانند آن سه بار شوید وهر بار بدارد تا از چکیدن
بماند ودر اندام سه بار پیاپی شستن بسنده است ومنی
خشک بمالیدن وروی زمین بخشکی ورفتن اثر پلیدی
وپنبه که الکترا و پلید نیست به ندف وموزه وکفش از
پلیدی تندار خشک یا تری بمالیدن چنانچه اثر نجاسة
برود وآئینه وتیغ وکارد بی زنگ ومانند آن بمسح
کردن بجامه تر پاک شوند وجامه که از مالیدن منی پاک
شده باشد اگر تر شود پلید نشود بر قول صحیح ولو نجاسة
طر غیر تندار موزه را سه بار شوید وهر بار بدارد تا عدم تقاطر
بدارد وقی قلیل وخونی که بر جراحة ظاهر گشت وروان
نشد نجس نیست واگر از آن اندک اندک بجامه رسد وبسیار
شود مانع نماز نیست ونماز بر طرف بساط که طرف دیگر
آن پلید است جائز است آن طرف بتحریک متحرک شود یا نه
است وآب مستعمل در وضو پاک است نه در جنابة وفتوی بر این
فصل آب روان آنست که کاهی را تواند برد وحوض
که هر چهار جانب ده گز باشد جمله چهل گز باشد ودر

خطی
[illegible]

حوض ده در ده بقول صحیح شرعی سی و شش گز باشد
معتبر است با فتادن پلیدی پلید نشود مگر آنکه اثرا و
ظاهر شود یعنی رنگ و بوی یا مزه تغییر یابد و چاه
با فتادن پلیدی اندک یا بسیار پلید شود همه آب بکشند
مگر پِشک و پشک شتر و غنم و پس افکند کبوتر و عصفور
و اگر در چاه آدمی و یا شتر یا گاو یا گوسفند و یا سگ و
مانند آن بمیرد و یا در وی موش افتاد همه آب کشند
و کشیدن گل و شستن دلو و رسن لازم نیست و در چاه
چشمه دار بحکم دو مرد آب شناس کشند و بقول امام محمد
دویست دلو میانه بر سبیل وجوب تا سیصد بر سبیل استحباب
کشند و اگر زنده بیرون آیند و در آدمی طاهر چیزی
نکشند و در محدث چهل دلو کشند و در جنب بیست
دلو کشند و در سگ و خوک و ددگان همه آب کشند
و بمردن موش و مانند آن بیست دلو تا سی کشند
و بمردن گربه و ماکیان و کبوتر و مانند آن چهل دلو
کشند تا شصت و اگر زنده بیرون آیند دلوی چند
کشند و حیوان اگر آماسیده و یا ریزیده همه آب کشند
و نماز که نشترا قضا نکنند تا وقت افتادن یقین نشود
و مختار اینست و پس خورده و خوی مسلم و کافر و جنب
و حائض و نفساء و اسب و آنچه گوشت او مباح است
پاک است و پس خورده پیل و سگ و خوک و ددگان

همه آب کشند و در شتر
و گاو و گوسفند صح

بهائم

بهائم پلید است و پس خورده ماکیان کوچه گرد و سباع
طیور و موش و سایر خندگان خانه مکروه است و در
پس خورده خر و استر شک است اگر جز آن آبی نباشد
وضو و تیمم کند و تقدیم هر کدام جائز است فصل در استنجا
و آن بسنگ کلوخ بدست چپ کند و اگر بر ماده حاجت افتد
زیاده اولی است و ختم بطاق کند و اگر بکم از آن غرض شود
کم بسنده و هر کلوخ را چنان استعمال که در محل پاکی نرسد
و چون خواهد که استنجا باب کند کشاده بنشیند مگر صائم
و صائم آب آن موضع را بخرقه بچیند تا آب بباطن او نرسد
که خوف فساد صوم است و آب بریزد تا آنکه نجاست زائل شود
بعلاه بکف دست استعمال کند و آب بریزد تا تری نجاست
بکل زائل شود و اقل عدد آن آب سه بار است و بعضی
گفته اند که خاطر اطمینان شود چنانچه دو دل ای
میان آب آوندی و آبی که بعد از استنجا جدا شود فرق
نماند و اگر حاجت بکشف عورة شود کلوخ بسنده است
تا بکشف عورة فاسق نشود و زن از مرد کشاده تر
بنشیند و انگشت بنصر استعمال کند و در فرج در نیارد
شاید موجب هیجان شهوة شود و اگر نجاست بر گرد
زیاده بر درم شرعی نباشد استنجا سنت است و در
قضاء حاجت استقبال و استدبار قبله و توجه بآفتاب
و ماهتاب نکند و باسند باد پاک نیست اگر دامن بوفا

مخرج م

رد

و در خلا هرچه بران نام خدای تعالی یا چیزی از قران نوشته
اند بخود نبرد و سر برهنه نرود و در دخول پای چپ نهد
و اعوذ بالله من الرجس النجس الخبیث المخبث من الشیطان
الرجیم بگوید و در نشستن بر پای چپ زور کند تا زود
فارغ شود و در زیر درخت میوه دار نه نشیند و استنجا
بسنگ و کلوخ و خاک و چوب و ریگ و پنبه و برف روا است
نه باستخوان و سفال و خشت پخته و انگشت و شیشه
و بهرچه پلید است چون سرگین و بهرچه مطعوم است
چون نمک و بعد از بول تنحنح کند و چون دوشیدن گاو
قضیب را چند بکشد و احلیل را بر کلوخ یا بر زمین مسح
کند تا بقیه بول بیرون آید و گام زند و در عدد او اختلاف
است بعضی چهل گام گویند و بعضی ده و بعضی بر قدر
سالها عمر اما صحیح آنست که طبیعتها مختلفه است بهرچه
اطمینان شود معتبر همان است فصل ۹ اذان سنت موکده
است برای فرض در حق مردان نه در حق زنان و الفاظ
آن جدا جدا گوید و در بامداد بعد حی علی الفلاح الصلوة
خیر من النوم دو بار گوید و الفاظ اقامت پیاپی گوید و بعد
حی علی الفلاح قد قامت الصلوة دو بار گوید و در اذان
و اقامت روی سوی قبله کند مگر در حیعلتین راست و
چپ روی گرداند و چون لا اله الا الله بگوید محمد رسول
الله آهسته بگوید که خود بشنود و مستحب است که موذن

متقی

متقی و با طهارة بود و انگشتان در گوش خود نهد و مکروه است
اذان فاسق و نشسته مگر برای نفس خویش و مست و کودک
و زن و جنب و اقامت او و اقامت محدث نه اذان اعمی
و بنده و اعرابی و ولد زنا و غیر ایشان اولی و اگر موذن
راضی بود باک نیست در اقامت غیر و میان اذان و اقامت
مقدار چهار رکعت نشیند مگر در مغرب نزد امام اعظم رضی الله عنه
نه نشیند مکث قلیل کند و اقامت گوید و نزد صاحبین
جلسه خفیفه کند و اذان اگر پیش از وقت افتد اعاده کند
و نزد ابی یوسف رحمه الله در نماز بامداد در نصف
اخیر از شب روا است و در نماز قضا اذان و اقامت
گوید و اگر بسیار فوت شده است برای اول هر دو گوید
و در باقی مخیر است هر دو گوید یا با قامت بسنده کند
و مکروه است ترک هر دو برای مسافر و اگر اکتفا با قامت
کند جائز است و ترک هر دو برای مصلی در خانه گر اورا
مسجد حی باشد و اجابت اذان بقدم کند و بر داخل مسجد
اجابت نیست و سامع را در سخن کراهیت نیست و لیکن
در مانند کلمات موذن ثواب است و در حیعلتین لا حول
و لا قوة الا بالله العلی العظیم ما شاء الله کان و ما لم یشا لم یکن
گوید فصل ۱۰ در شروط نماز سبب وجوب نماز وقت است
و شرط ادا وقت نماز فجر از صبح صادق تا طلوع آفتاب است
و آن سپیدی است که در کرانه آسمان جانب مشرق

بعرض پیدا شود و وقت نماز پیشین از گشتن آفتاب تا آنکه
سایه هر چیزی ورای سایه اصلی دو چندان نشده
مختار اینست و وقت عصر به بیرون وقت نماز پیشین
تا غروب آفتاب است و وقت شام از غروب تا آنکه شفق
غائب نشده و آن سرخی است که بر کرانه آسمان جانب
مغرب و فتوی برین است و وقت عشاء و وتر از غیبوبت شفق
تا صبح زیرا که ترتیب در میان ایشان لازم است از آنجهت — صادق
وتر را بر عشاء مقدم ندارند و پاکی تن از نجاست حکمی و
حقیقی و پاکی جامه و اگر جامه نیابد نشسته باشاره بگذارد
یا ایستاده برکوع و سجود بگذارد و این اولی است از ایستاده
گذاردن و اگر تمام جامه پلید است یا اندک از چهارم حصه
او پاک است برهنه گذارد یا به ستر عورة و با وجود جامه
که چهارم حصه او پاک است برهنه گذاردن روا نیست
و ستر عورة اگرچه بآب یا بنرک بود و آن حرّه را از غیر
روی و کف دست و پشت پای است و مرد را از ناف
تا زانو و کنیزک چون مرد است مگر پشت و شکم او و اندکی
از چهارم حصه هر عضوی در برهنگی عفو است و بعضی
در عورة غلیظ قدر درهم اعتبار کنند و پاکی جای قدم
مصلی و پیشانی او و آوردن روی بقبله و در محل اشتباه
قبله تحری است اگر در اثناء نماز دریابد بگردد و اگر خائف
باشد از دشمن و جز آن و کسی که بر دابه بیرون شهر

نفل

نفل گذارد از وی استقبال قبله ساقط گردد در وقت
شروع و غیر آن بر قول مختار و نیت کردن یعنی در دل
دانستن که کدام نمازی گذارد و شرط او آنست که میان
نیت و تحریمه بعملی منافی نماز میگذارد فصل نکند و برای
فرض نیت تعیین کند و مقتدی نیت متابعت نیز کند و عدد
رکعات شرط نیست **فصل** ۱۱ فریضه نماز تکبیر تحریمه است
یعنی قولی که دال باشد بر تعظیم خدای تعالی و قیام برای
واجب نه نفل و خواندن قراءة آیة خورد یا بزرگ نزد
امام اعظم و نزد صاحبیه سه آیة خورد یا یک آیة بزرگ
و در نماز فرض قراءة در دو رکعت فرض است و در غیر
فرض در جمیع رکعات فرض است و رکوع و آن خم کردن
پشت است و نزد ابی یوسف طمانینة در آن فرض است و سجود
بر پیشانی و بینی یا پیشانی تنها اینست مختار و رفع قدمین
در تمام سجده مفسد نماز است بر قول صحیح و قعده اخیره
باندازه التحیات خواندن و خروج بفعل مصلی نزد امام
اعظم و ثمره اختلاف در دوازده مسئله مشهوره ظاهر
شود و ترتیب در فعلی که یکبار فرض است در تمام نماز
چون تکبیر تحریمه و قعده اخیره یا در هر رکعت چون
قیام و قراءة و رکوع از فرائض اصلی نیست بلکه صفت
و تابع فرائض است **فصل** ۱۲ واجبات نماز قراءة فاتحه
و ضم سه آیة قصیره یا یک آیة طویله و تقدیم فاتحه بر سوره

خطی ۱۷۸۲۰

وتعیین قراءة در دو رکعت نخستین در ثلاثی و رباعی
وترتیب در فعل مکرر چون دو سجده وتعدیل ارکان یعنی
قرار کرفتن در رکوع وسجود مقدار یک تسبیح وقعده
اولی وتشهد در هر دو قعده وبلند خواندن امام را
در جهریه وآهسته در سریه ودعاء قنوت در وتر واکر
دعاء قنوت نیک نداند سه بار یا رب یا اللهم اغفر لی بخواند
وتکبیرات عیدین وتکبیر رکوع عیدین وخروج بلفظ سلام
وآوردن هر فرض وواجب در محل خود مثلا اکر شک
کرد در رکوع ویا در سجود وفکر کرد بر اندازه اداء رکن
یا مکرر فاتحه خواند وضم سورة کرد سجده سهو واجب
شود وخاموش ماندن مقتدی وقت قراءة امام و
متابعت امام در هر حال اکرچه از نماز شمار نشود چنانچه
یافت امام را در قومه یا در سجده تلاوة یا در سجده سهو
فصل ۱۳ سنتهای نماز برداشتن دستها در تکبیر تحریمه وقنوت
وتر وعیدین برابر کوش وزنان را تا کتف وکشاده داشتن
انکشتان در برداشتن دست وامام را تکبیر بلند کفتن
ودست راست بر چپ فرود ناف داشتن وزنان را بر
سینه ودعاء افتتاح وتعوذ وتسمیه آهسته خواندن امام
را ومنفرد را ومسبوق نیز در وقت قراءة بر قول مختار
ومقتدی نخواند واعاده تسمیه در هر رکعت نکند نزد امام
اعظم ونزد امام ابی یوسف کند واینست مختار بعض وآمین

کفتن

یادرجه

کفتن آهسته امام را ومنفرد را ومقتدی را نیز در جهریه
وتکبیرات انتقال وتسبیحات رکوع وسجود سه کان بار وکرفتن
زانو بدست باکشادکی انکشتان در رکوع وامام را سمع الله
لمن حمده کفتن ومقتدی را ربنا لك الحمد ومنفرد را جمع
در تسمیع وتحمید کند ودر سجده دستها وزانو بر زمین
داشتن وکسترانیدن پای چپ وایستاده کردن پای
راست در قعده اولی واخیره وزنان را بر سرین نشستن
وپای بر جانب راست بیرون آوردن وایستاده بعد رکوع
ونشستن میان دو سجده ودرود بر پیغمبر علیه الصلوة و
السلام فرستادن ودعاء ماثوره خواندن در قعده
اخیره وسلام هر دو جانب دادن فصل ۱۴ مستحبات نماز
دیدن موضع سجده در قیام وقدمین در رکوع وبینی
در سجود وبر پشت دست یا بکنار در قعده وکرد
آوردن دهن در فازه واکر نتواند پشت دست چپ
بر دهن نهد وبیرون آوردن کفها از آستین
نزد تکبیر اول مردان را ودفع سرفه تا تواند وایستادن
برای نماز امام را چون مؤذن در اقامة بحی علی الفلاح
رسد وشروع کردن امام را چون مؤذن بقد قامت
الصلوة رسد وترتیل در قراءة یعنی در اداء حروف
ورعایة وقوف در نماز فرض نه در نماز نفل وبرابر
داشتن سر با پشت در رکوع وتقدیم آنچه فرود تر است

خطی
۱۷۸۲۰

در اعضاء بر آنچه بالا تر است در سجده و انکشتان دست
و پای را سوی قبله متوجه کردن و جدا داشتن پا ها را
در قیام مقدار چهار انکشت و دست در قعده بر ران نهاده
نهادن و روی کردانیدن راست و چپ در سلام و زیاده
کردن بر سه تسبیح در رکوع و سجود و منفرد را بعدد طاق
و امام را بر اندازه تمکن قوم بر سه تسبیح بکوید سه بار
یا چهار بار یا پنج بار و کشاده داشتن بازوها از شکم
و شکم از ران و ران از ساق و ساق از زمین در سجده
مکروه را نبوهی و زنرا عکس این و منتظر ماندن مسبوق
فراغ امام را بسکوت یا بتکرار تشهد یا بتین یا بصلوة بر
پیغمبر علیه الصلوة والسلام یا بدعاء برای باقی صحیح اینست
مکر چون خوف خروج وقت باشد و قراءه بعد ری
که مروی است امام را و این در حالت اختیار است و اما
در حالت ضرورة سفر و جز آن بعد فاتحه آنچه دست دهد
بخواند و ترک مسح عرق و خاک بر پیشانی بیش از سلام
اکر ضار نباشد **فصل** در مکروهات نماز و آن بلند کفتن
تسمیه و آمین و نظر سوی آسمان و دست بر تهیکاه داشتن
داخل صلوة و خارج آن و کشیدن انکشتان تا آواز بر آید
و بازی بجامه و تن و سنکریزه دور کردن یک دو بار
رخصة است اکر سجده دشوار شود و التفات چنانچه
انحراف روی قبله نشود و شمار آیتها و ادعیه و تسبیحات در

فرض

است

ختن

فرض و نفل بانکشتان بخلاف صاحبین و فتوی بر قول ایشان
همچو سک نشستن یعنی زانوا استاده کردن و بر سرین
نشستن بر قول مختار و تحصیل اذکار صلوة در انتقالات
و کسترانیدن بازوها در سجده مرد انرا و رد سلام
باشارة دست و سدل یعنی جامه بر سر یا بر کتف انداختن
و کرانهای او فرو هشتن و فاذه آوردن و چشم بستن
و اندام شکستن و استادن امام در طاق مسجد یا در صف
یا در غیر وسط و مربع نشستن بی عذر و عقص موی
و آن آنست که بر تارک سر یا جانب کرد سر یا بر پیشانی
جمع کردن و بر ریسمان و جز آن بندد و بعضی کویند عقص
آنست که کیسو ها کرد سر بپیچد و بر کرفتن جامه در
وقت سجده رفتن و تنها استادن امام بر بلندی بر قدر
قد مردم و بعضی کویند قدر کز و عکس آن و زیاده کردن
در تکبیر و ثناء و تسبیحات و بر تشهد بر قدر مسنون در
فرض پس در قعده اولی صلوة و دعا نخواند و اکر
بسهو خواند سجده سهو کند نه در نفل و تمام کردن
قراءة در رکوع و ترک هر واجب و سنة عمدا و فرو
بردن آنچه میان دندان است مقدار نخود یا کمتر از آن
و دست بیش از زانو در سجده بر زمین داشتن مکر
بعذر و عکس آن در استادن و تنحنح بی عذر که برای
تحسین صوت بود و حروف ظاهر نشود و اکر ظاهر



شود مفسد صلوة است و برای تحصیل قراءة مکروه نیست
و کشتن شپش و کیک بیکدست کمتر از سه بار و کشاده
داشتن انکشتان در غیر رکوع و آب دهن و بینی اندا
ختن و انتظار امام مر کسی را که شنیده است آواز نعلین
او در صلوة و موزه پوشیدن و کشیدن بعمل اندک اکر
ممسوح نباشد و بوئیدن خوشبوئی و تعیین مصلی
سورة را که تعیین شارع چنانچه تعیین سورة الکافرون
واخلاص بر سبیل سنة در سنة فجر و بعضی کویند مخصوص
بفرض است و بعضی کویند چون معتقد عدم جواز یا
کراهیة قراءة غیر آن سورة بود و سجده بر پیچ دستار
کردن و تکرار آیة یا سورة در رکعتی یا در رکعتین در فرض
نه در تطوع و نماز کذاردن در ازار واحد و بی عذر
در خلف صف استادن چون در صف فرجه باشد و دور
کردن عرق یا خاک از پیشانی پیش از فراغ نماز و تقدیم
سورة متاخره بر متقدمه و دراز کردن رکعة دوم در
فرض مقدار سه آیة و پوشیدن جامه کردان صورة ذی
روح بود و داشتن صورة در سقف یا پیش مصلی مکر
انکه خورد باشد یعنی ظاهر نشود ناظر را مکر بتامل یا
سر بریده یا غیر ذی روح و یاد کردن بهمس و حصر یا بجای
کمتر از مرتبه و در دهن درهم داشتن چون مانع سنة
قراءة باشد والا مباح است و جنبیدن راست و چپ

وقت

وقت قراءة و رفتن سه کام یا بیشتر اکر بهر کام توقف کند
مکر در صلوة خوف و برای سد فرجه صف اول و
دراز کردن نماز چنانچه مقتدیان را کران آید و
تخفیف آن از جهة عجله ایشان بحیثیتی که کمال سنة
نکند و آستین تا آرنج بر کرفتن و تکیه کردن بر دیوار
یا ستون بی عذر در فرض نه در نفل و برهنه منکب
کذاردن و در زمین که کرد آن نجاسة باشد و بمطالبه
بول و غائط و نجاسة قلیل و ازالة اغلاق امام را اکر
خوانده باشد آنچه صلوة بوی جائز باشد و برداشتن
کودکی بی خوف سبع یا آب یا آتش و جز آن و بلند خواندن
در نوافل روز و مباح است نظر بکوشه چشم بی تحویل
روی در نماز **فصل** ١٦ مفسدات نماز تکلم در خواب یا در
بیداری بتعمد یا سهوا اندک یا بسیار و سلام بتعمد و
رد آن و جواب عاطس یا تحمید از خبر نیک یا ترجیع در
مصیبة و مانند آن و دعاء مشابه چیزی که از مخلوق
طلبند اللهم اعطنی درهم یا زوجنی فلانة و مانند آن
و بتعمد احداث در اثناء صلوة و خوردن و آشامیدن
و خواندن در مصحف و جز آن و عمل کثیر یعنی کمان برد
ناظر که عامل آن غیر مصلی است یا بسیار داند مصلی یا محتاج
بدو دست شود و اول مختار است و ترک فرضی از فرائض
بی عذر و بعذر و ضحک نه تبسم و کریستن از درد مصیبة

١٧٨٢٠

باآواز بلند نه از ذکر بهشت ودوزخ وآه واوه واف
کفتن وبمحاذاة امرد مفسد صلوة است نزد ابي يوسف
واکر خطاي فاحش خواند باز صحيح خواند درست باشد
ودر استبدال اعراب ووقف در غير موضع وترک مد
وتشديد اکر در معنی تغير شود فساد صلوة است بر قول
متقدمين ونزد متاخرين اختلاف است واکر ميان ضاد
وظاء وصاد وسين وتاء وطاء فرق نکند مکر بمشقة
اختلاف مشايخ است وبيشترين بر اين اند که فساد صلوة
نشود وکذشتن احدي از پيش مصلي مفسد صلوة
نيست وکذرنده بزه کار شود اکر بموضعي کذرد نظر مصلي
بجاي که ناظر مصلي موضع سجود باشد بر کذرنده افتد
واين در مسجد کبير يا در صحرا است اما در مسجد صغير
هر جا که کذرد بزهکار شود وباز دارد مصلي پيش
کذرنده را به تسبيح يا باشارة يکدست نه بدو دست
اکر کذرنده پيش مصلي داند که وي را چه وبال است چهل
سال بايستد ودر صحراء پيش خود ستره بقدر کز و
بري انکشت بنهد بمقابله يکي از دو ابروي واکر
زمين سخت باشد طولا بنهد فصل ۱۷ مسبوق اکر برکعة
ثالث از مغرب رسد در قضاء هر دو رکعة قعده آرد
يا بعد هر دو رکعة قعده آرد اول اولی است واکر در
رباعي برکعة رابع رسد بعد سلام امام يک رکعة کذارد

وضم

وضم سورة کند وقعده ارد باز رکعة ديکر بضم سورة کند
وقعده آرد باز رکعة ديکر بضم سورة کند وقعده
نيارد ودر رکعة آخرين در فاتحه خواندن مختير است
خواند يا نخواند وبعضي کويند خواندن اولی است
اکر امام را در رکوع يافت وتکبير کفت واستاد تا امام
سر از رکوع برآورد مدرک رکعة نشود واکر در قعده يافت
وتکبير کفت ونشست هنوز التحيات آغاز نکرده که امام بر
خواست وي نيز برخيزد واکر آغاز کرده هم برخيزد ومتابعة
امام کند وبعضي کويند که التحيات تمام کند واکر امام را در
قعده اخيره يافت وتکبير کفت همين که نشست امام سلام
داد اکر التحيات آغاز نکرده بمسبوقانه برخيزد واکر آغاز
کرد اختلاف مذکور است واکر مقتدي امام را در حالة قراءة
يافت اکر سري است ثنا بکويد واکر جهري است در ظاهر
رواية نخواند وقرآن شنود واکر در رکوع يافت ثنا نخواند
ودر سجده يا در قعده يافت اختلاف مشايخ است فصل ۱۸
در سجده سهو اکر واجبي بسهو ترک کند اکر چه تکرار کند
کند سجده سهو لا واجب شود وبتعمد اثم عظيم است وعلاج آن
توبه است وکيفية آن آنکه بعد از يک سلام دو سجده کند
بعد از آن تشهد ودرود ودعاء نيز درين قعده آرد
مختار اينست واکر از قعده اولی سهو کند وبقيام نزديک
باشد باز نکردد وسجده سهو بجا آرد واکر بقعود نزديک

باشد بنشیند سجدهٔ سهو واجب نشود واگر از قعده
اخیره سهو کند باز گردد تا انگه رکعت پنجم بسجده
نکرده واگر کرده فرضیته باطل گردد و یک رکعت دیگر
ضم کند تا شش رکعت نفل گردد و اگر قعده اخیره
بنشیند واز سلام سهو کند باز گردد تا انگه رکعت پنجم
بسجده نکرده واگر کرده باز نگردد و یک رکعت دیگر
ضم کند تا چهار رکعت فرض شود و دو رکعت نفل شود
وسجده سهو کند واگر قنوت در رکوع یاد آرد بر قول
اصح باز نگردد واگر در نماز شک افتد نداند که چند
رکعت گذارده است اگر عادهٔ او نیست از سر گیرد واگر
عادة دارد تحری کند بر هر چه وجه غلبه گمان باشد
بران بنا کند واگر برابر باشد اقل را اعتبار کند و برو
بنا کند فصل در نماز سنت پیش از نماز فجر و بعد از
نماز پیشین و نماز خفتن و شام دو رکعت است و پیش
از نماز ظهر و جمعه و بعد آن [نماز] چهار رکعت و بقولی بعد
از نماز جمعه شش رکعت سنت است و مندوب پیش از
نماز عصر و خفتن و بعد از دو سنت خفتن چهار رکعت
و شش رکعت بعد شام واگر خوف فوت هر دو رکعت جماعت
بود در سنت ترک ثنا و تعوذ کند و اقتصار قراءة
کند واگر با وجود این خوف فوت هر دو رکعت بود ترک
سنت کند و با امام اقتدا کند واگر داند که یک رکعت

می

می رسد ترک سنة نکند و سنة را قضاء نیست مگر سنت
بامداد اگر با فریضه فوت شود تا زوال باتفاق قضا
آمد و بعد از ان اختلاف است واگر تنها فوت شود
نزد امام محمد بعد از بر آمدن آفتاب تا زوال قضا
کند واگر سنت ظهر پیش از فرض نگذارد بعد از ان پیش
از دو رکعت گذارد و نزد امام محمد بعد از دو رکعت
و سنت نماز بامداد و پیشین به بیع و شراء و اکل و شرب
اعاده کند مگر بخوردن یک لقمه فصل تراویح سنت مؤکده است
مردان و زنان را و آن بیست رکعت بده سلام پیش از
وتر و بعد آن و سنت آن ختم است واگر نتواند از الم تر
کیف تا آخر قرآن دو مرتبه خواند و بعد از ختم اگر باقی
ماه تراویح نگذارد نزد بعضی جائز است و مستحب است
نشستن امام بعد هر چهار رکعت مگر چون بر قوم گران
آید و بعد از فراغ تشهد در تراویح زیاده نخواند
اگر بر قوم ثقل آید واگر امام نشسته و قوم استاده
گذارد جائز است و جماعة در تراویح و وتر مستحب است
و نزد جمهور تراویح بجماعت سنت است بوجه کفایة
و نشسته گذاردن تراویح بی عذر جائز است بر
قول اصح لیکن ثواب قاعد نصف قائم است و نماز
نفل در روز بشروع قصداً لازم شود واگر بشکند
قضا ولازم آید فصل در سجده تلاوة بدانکه بخواند

چهارده آیة و بشنیدن آن اگرچه در نماز باشد سجده
واجب شود و آنرا سجده تلاوة گویند و کیفیة آن که
تکبیر نشسته بی رفع یدین بگوید و سجده کند و سه
بار سبحان ربی الاعلی بگوید و چون سر بردارد تکبیر
گوید در عمر هر وقت که بجا آرد ادا کند لیکن تاخیر آن
موجب فقر است مگر چون وقت کراهیة صلوة خواندن
آنزمان تاخیر افضل است و اگر صبی و یا مجنون و یا حائض
و یا نفساء آیة سجده خواند بر اینها واجب نشود و بر
سامع شود اگر اهل وجوب باشد و اگر آیة سجده خواند
بر دابه و اشارة سجده بر دابه کرد جائز است و اگر
بر زمین خواند و اشارة سجده بر دابه کرد جائز نیست
مگر وقت خوف و اگر آیة سجده در یک مجلس تکرار
کند یک سجده لازم آید و سجده تلاوة که در نماز
واجب شود آوردن او بیرون نماز جائز نباشد و اگر
آیتها سجده مختلفه خواند یا یک آیة در چند مجلس خواند
بقدر آیات و مجالس واجب آید و عمل کثیر مانع حکم مجلس است
چنانچه بیع و شراء نه عمل قلیل چنانچه خوردن لقمه و تکلم
کلمه و ترک آیة سجده در تلاوة مکروه است نه آهسته
خواندن **فصل** در سنة و جماعة نماز فرض بجماعة
گذاردن سنة مؤکده است و اداء کامل است و با ترک
آن بی عذر فاسق و مردود شهادة است و اگر دلیاتر

بود

بود سنة اولی است برای امامة پس اقرا پس اورع
پس اسن و نیة امامة مردان شرط نیست بخلاف
زنان که نیة ایشان شرط است مگر در جمعه و اعیاد
و اول صف مردان باشد پس کودکان پس مخنثان
پس زنان و مقتدی واحد راست امام استد
و در خلف امام و اقتداء طاهر بمعذور و قاری
بامی و مرد بزن یا بصبی درست نیست مگر در تراویح
و نوافل نزد بعضی مشایخ اقتدا بصبی جائز است
و امامة صاحب عذر جائز نیست مگر مثل خود و مکروه است
جماعة کردن در مسجدی که اهل آن مسجد نماز بجماعة گذارده
باشد مگر با یک دو کس در گوشه مسجد و اگر مسجدی
در شارع باشد تکرار جماعة و اذان و اقامة مکروه نیست
و مکروه است جماعة زنان و امامة بنده و روستائی
غیر عالم و فاسق و دبا خور و ولد زنا و نابینا اگر افضل
بر مقتدیان نباشد و زائد بر یکی در غیر جمعه جماعة است
اگرچه صبی عاقل باشد و تطوع بجماعة بر سبیل تداعی
و تجمع مکروه است مگر تراویح و صلوة کسوف و استسقا
نزد صاحبین و ترک مسجد اقرب نکند از جهة قلة جماعة
و فضل بخانه کمتر از فضل جماعة بمسجدی است و صاحب
خانه اولی است بامامة از غیر او و صلوة در پس رافضی
غالی که منکر خلافة صدیق اکبر باشد جائز نیست **فصل**

١٧٨٢٠

سفر بیرون آمدن از آبادانی است بقصد سه منزل معتاد
فریضه چهار رکعتی بمجرد تجاوز از آبادانی قصر کند و افطار
در روزه ماه رمضان او را رخصت است و اگر چهار رکعت
بگذارد و قعده اولی بنشیند شفعه ثانی نفل گردد و اگر
قعده اولی ننشیند نمازش روا نباشد زیرا که اولی در قعده
حق مسافر فرض است و آن از و فوت شد و چون در وطن
اصلی رسد بی آنکه نیت اقامت کند مقیم گردد یا در معموره
پانزده روز نیت اقامت کند مقیم شود و بی نیت اگر سالها
ماند مسافر است و معتبر در حق نیت سفر و اقامت نیت
اصل است نه تبع چنانچه زن و بنده و لشکری و اقتدا مسافر
بمقیم در ادا روا باشد نه در قضا مگر در نمازی که تغیر
سفر نیابد چنانچه فجر و مغرب و وتر و فرض مسافر به
تبع امام مقیم چهار رکعتی شود و اقتدا مقیم به مسافر
رواست چون بداند که امام مسافر است و امام بعد شفعه
اول سلام دهد و بگوید که تمام کنید نماز را که من مسافرم
و در سنت قصر نیست و ترک سنت نکند مگر بعذر و فتوی
برین است و بعضی گویند ترک سنت در حالت سیر و اتیان
او در نزول کند و مسافر که از دزد یا از قزاقی بترسد
تاخیر وقتیه او را جائز است و معتبر آخر وقت است برای
تغیر احکام سفر و اقامت و سفر طاعت چون حج و معصیت
چون راه زنی در رخصت برابر است فصل در نماز رنجوری

کر

که استادن نتواند یا زیاده شدن زحمت بترسد نشسته
بگذارد برکوع و سجود و اگر نتواند باشارت بگذارد
و اشارت سجود فروتر از اشارت رکوع کند و اگر نشسته
هم نتواند بر پشت غلطد و پای سوی قبله کند یا بر
پهلو غلطد و روی بقبله کند پس اشارت رکوع و سجود
کند و اگر نتواند تاخیر کند و جود صحت یابد و او عقل
داشت در مرض قضا کند و اگر یک شب و روز بیهوش
گشت بعد افاقت یافت قضا فائت کند و اگر بیشتر
از آن بیهوش گشت قضا نکند و اگر استادن بتواند
و رکوع و سجود نمی تواند نشسته باشارت گذارد و در
کشتی جاری نشسته گذارد با وجود قدرت قیام و خروج
از آن نزد امام اعظم روا است نه نزد صاحبین و استقبال
در کشتی در تمام نماز شرط است تا اگر کشتی بگردد او نیز
بگردد و اگر گشتن ممکن نباشد نماز روا بود و مریض
که قدرت بر قرائت ندارد بی قرائت گذارد و اگر فوائت
صحت را در مرض نشسته باشارت قضا کند رواست
فصل از شرائط جمعه یکی مصر است و آن آبادانی است
که اهل آن در اکبر مساجد آنجا نگنجد دوم سلطان یا نائب
او سیوم وقت ظهر و بخروج وقت ظهر جمعه باطل شود
چهارم خطبه پیش از نماز اگر چه تسبیحی یا تحمیدی بود
نزد امام و نزد صاحبین مقداری خواند که در عادت

خطبه کویند و بعضی کویند اقل آن قدر تشهد است و خطبه
بپارسی خواندن جائز است پنجم جماعت و آن سه نفر است
جز امام ششم اذن عام و نماز جمعه بر بنده و زن و مسافر
و مریض و نابینا اگر قائد داشته باشد و بی پای واجب
نیست و اگر حاضر شوند ظهر ساقط شود و اگر در تشهد
جمعه یا در سجده سهو برسد جمعه تمام کند و نزد امام محمد
اگر اکثر رکعت دوم بیابد بنا کند و اگر نه ظهر گذارد و چون
اذان اول کویند سعی واجب آید و هرچه مانع سعی است
ممنوع شود و چون امام بخطبه بیرون آید تا آنگه از فرض
فارغ نشود جز قضا نماز نگذارد و هیچ سخن نکوید و نزد امام
اعظم در وقت ذکر و دعاء ظلمه نماز گذاردن رواست
و اگر در اثناء سنت امام بیرون آید سنت را تمام نکند بر سر
دو رکعت سلام دهد و بعضی کویند چهار رکعت تمام
کند و در شهری که اقامت جمعه است نماز ظهر بجماعت گذاردن
مکروه است نه در دیه و نماز بجماعت در شهر جمعه در سجن
و غیر آن مکروه است اگرچه مسافران و یا بیماران باشند
و مستحب است برای خروج جمعه مس طیب و جامه نیکو
پوشیدن و اگر بر طعام نشسته است و اذان جمعه شنید اگر
خوف فوت جمعه است ترک اکل کند و در باقی نماز ترک اکل
نکند اگر خوف خروج وقت نباشد فصل نماز عید واجب
است بشرائط جمعه مگر خطبه که در جمعه فرض است پیش

از

از فرض و در عیدین سنت است بعد از نماز و در فطر
مستحب است که خوردنی طعام غسل کند و مسواک و خوشبوی
استعمال کند و خوب ترین جامهای پوشد و واجب است
صدقه فطر در صبح آن بر حر مسلم صاحب نصاب اگر
نصاب فاضل باشد از مسکن و جامه و متاع خانه و
اسب و سلاح و سائر اشیاء که بجا جدا و متعلق است از خود
و از فرزندان صغیر و بنده کان خدمت و مدبر و ام ولد
نیم صاع از گندم یا یکصاع از خرما یا جو نه از زن و فرزندان
بالغ و بنده مشترک و مکاتب و در ابن الابن دو روایت است
و صاع چهار من است و هر من یکصد و هشتاد مثقال است
که هفتاد تولچه ای شود و مروی است از ابی یوسف که
آرد از گندم بهتر است و قیمت افضل از همه است و جائز است
که قبل عید و بعد آن بدهد لیکن در تاخیر آن کراهیت است
و در صدقه فطر قبول صوم و نجاة از سکرات و از عذاب
قبر است و در راه نمازگاه فطر تکبیر بلند نکوید و باز
گردد غیر راهی که رفته و اگر بعذری عید فطر فوت
شود روز دوم بگذارد و در عید اضحی طعام را تاخیر
کند و در راه تکبیر بلند کوید و اگر بعذری فوت شود
تا سیوم روز گذاردن جائز است و آن دو رکعت است
و پیش از تکبیرات سبحان الله تا آخر کوید و تکبیرات ورای
تکبیر تحریمه و رکوع شش اند در هر رکعت سه تکبیر بقول

١٧٨٢٠

ابن مسعود رضي الله عنه وموالاة كند ميان دو قراءة واين
مذهب امام اعظم است وواجب است بعد فجر عرفة تكبير
تشريق يعني الله اكبر الله اكبر لا اله الا الله والله اكبر الله اكبر
ولله الحمد يكبار ونزد بعضي سه بار در عقب هر فرض كه
در شهر بجماعة مردان مقيم ادا شده باشد تا عصر
روز نحر نزد امام اعظم ونزد صاحبين تا عصر سيزدهم
ماه وعمل برين است واگر فراموش كند پيش از بيرون
آمدن از مسجد تكبير گويد وبعضي گويند سجده سهو
در عيدين وجمعه نكند تا مردم در فتنه نيفتند **فصل**
اضحيه واجب است بر مرد مسلم حر مقيم مالك نصاب
واول وقت آن بر ساكنان مصر را بعد صلوة عيد است
وغير آن را بعد طلوع فجر تا قبل غروب دوازدهم ماه ودر
دهم افضل است از نفس خود ودر ولد صغير وابن الابن
دو روايت است از يك كس يك شاة واز هفت كس يك گاو
ويا گاوميش يا شتر وصحيح است يكساله بز وشش ماهه
گوسفند ودو ساله گاو وپنج ساله شتر وبي سرون
وخصي وديوانه جائز است نه كور يك چشم ولب بريده
واكثر گوش بريده ودم بريده ولاغر كه در عظام او
مغز نباشد ولنگ كه بمذبح نتواند رفت وخود بخورد
واغنياء وفقراء را بدهد ومستحب است كه صدقه از ثلث
كم نكند وخود ذبح كند اگر نيك داند وقصاب را از بدل

اجره چيزي از اضحيه ندهد وبوزن قسمت كند نه بگزاف
اگرچه يكديگر را بحل كنند مگر آنكه بيهه واكارع با جلد ضم
كنند يعني در هر جانب چيزي از لحم وچيزي از اكارع
يا در هر جانب چيزي از لحم وبعضي از جلد يا در هر جانبي
لحم واكارع ودر جانب ديگر لحم وجلد كنند وجلد آن تصدق ق
كند يا براي خود چيزي سازد از انبان وپوستين وجز
آن ومكروه است فروختن **فصل** مريض تجديد توبه كند
واداء حقوق وخشنود خصم كند واقامة سنة از سبلة
كم كند وناخن چيدن وجز آن استعداد كند وچون رحلة
قريب بيند روي سوي قبله كند ونزد او شهادتين
بلند گويد چون بميرد زنخدان او به بندند وچشم
او فرو مالند واعضاء او راست كنند وبعد غسل كفن
دهند وبر سرير نهند ونماز چهار تكبيرات بعد تكبير اول
سبحانك اللهم تا آخر خوانند وبعد دوم صلوة وبعد
سيوم اللهم اغفر لحينا وميتنا وشاهدنا وغائبنا وصغيرنا
وكبيرنا وذكرنا وانثانا اللهم من احييته منا فاحيه على
الاسلام ومن توفيته منا فتوفه على الايمان گويد واگر
طفل ويا مجنون باشد اللهم اجعله لنا فرطا واجعله لنا اجرا
وذخرا واجعله لنا شافعا ومشفعا خوانند وبعد چهارم
سلام گويد واگر امام پنج تكبير گويد چهار تكبير گويد وسلام
دهد زيرا كه در جنازه اركان همين تكبيرات است ومنتظر

باشد مسبوق تا امام تکبیر کوید بخلاف انکه حاضر است
واکر در چهارم رسد پیش از سلام پیش از بر کرفتن جنازه
تکبیرها کوید و فتوی برین است و امام در جنازه مرد
و زن برابر سینه بایستد و اکر جماعت هفت مرد باشد
سه صف کنند یکی امام شود سه کس در [illegible] و دو
در صف دوم و یک در صف آخر است که در سوم صف
فضل است و در تکبیر اول دست بردارد نزد باقی
و اختیار مشایخ بلخ آنکه در هر تکبیر دست بردارد و
پیش جنازه نروند مکر بضرورة و در مقبره پیش
از نهادن او ننشینند و پیش از دفن بی اذن ولی بر
نکردد و پیش از نماز بی اذن ولی و با اذن او برنکردد
و باک نیست برکوب در جنازه و مشی افضل است و پس
جنازه کل حی یموت کفتن بدعت است فصل شهید را
غسل و کفن ندهند و جامهای او نکشند مکر آنکه کفن را
نشاید همچنان خون آلوده دفن کنند و نماز کذارند
و شهید آنست که در جنگ اهل حرب و باغیان و رهزنان
کشته شود یا در معرکه با اثر جراحت یابند یا مسلمانی
او را بظلم کشد و قتل او موجب دیت نباشد و اکر چیزی
بخورد و بیاشامد یا در جراحت او دارو کنند تا وقت
نماز بیهوش ماند یا از معرکه زنده بیرون آرند یا وصیت
کند یا در شهر کشته شود و قاتل او معلوم نبود یا بحد و قصاص

در اول صف
ددور

کشته

کشته در این صورتها احکام شهید بروی جاری نشود
و غسل و کفن دهند و اکر جنب و حائض و نفساء یا صبی شهید
شود و قاطع کشته شود غسل دهند فصل بر مسلمانان
حر عاقل و بالغ مالک نصاب فارغ از دین که بر آن سال بکذرد
زکوة واجب آید و نصاب نقره دویست درم شرعیست
و آن پنجاه و دو نیم تولچه باشد و نصاب زر بیست مثقال
و آن هفت و نیم تولچه باشد و کالائی که در هر یکی ازین دو
نصاب برسد ربع عشر واجب آید و آن در نقره پنج درم
و در زر نیم مثقال و از مهر زده و خام و اوند و پیرایه در
وجوب نصاب برابر است و زیادتی تا خمس عفو است و چون
خمس زیاده شود واجب نیز زیاده شود مثلا از دو — بیست
و چهل درم شش درم واجب آید و بهمین قیاس حساب
کند و در جامهای و مروارید و جواهر پوشیدن و
بندکان خدمت و اسپان سواری و شتران باری و کتب
عالم اهل آن باشند و آنچه معدی برای حاجت است زکوة نیست
و در کتب تجارة زکوة آید و بیان زکوة مواشی سائمه
و سائمه آنرا کویند که اکثر از سال در صحرا می باشند و کمتر
از سال در خانه در کتب مطولات بتفصیل است فصل
مصرف زکوة یکی فقیر است یعنی آنکه نصاب ندارد و مسکین
یعنی آنکه هیچ ندارد و مکاتب و آخذ زکوة و مدیون اکر این
هرد و هاشمی نباشند و فقراء و رهکذری که چیزی

نداردد ودر خانه خود مال دارد وبنو هاشم ومعتقان
ایشان ندهند وبروایتی از ابی حنیفه دادن زکوه به
بنی هاشم درین زمانه جائز است وبروایتی از ابی یوسف
اگر هاشمی را بدهند جائز است وصدقه نفل باجماع
رواست ودر بنای مسجد وتکفین میت وقضای دین او
وپدر و بالاتر و بفرزندان و فروتر ومکاتب وبنده
ومدبر وام ولد وزن غنی وطفل بد او ندهند وبرادر
وخواهر وعم وخال وبه مملوک فقیر وبه منکوحه موسر که
فقیره باشد جائز است واگر بتحری داد پس از آن معلوم
شد که هاشمی است یا غنی یا اب یا ابن او یا کافر صحیح است
وبی تحری صحیح نیست وصدقه غیر زکاة بذمی دادن
جائز است واگر بنده مزکی یا مکاتب مزکی ظاهر شود
صحیح نیست ومکروه است نقل از شهری بشهری فرستادن
زکوه چون آنجا احوج یا ذی قرابه باشد واگر به نیت زکوة
داد وهبه نامید جائز است وزکوة بر سبیل تشهیر افضل است
بخلاف صدقه نفل واگر گوید آنچه تا آخر سال تصدق کنم
از زکوة نیت کردم جائز نباشد زکوة عبادتی است که در آن
دوستان خدای تعالی است از فقرا وجزا آن ودر صوم
قهر دشمن خدای تعالی است یعنی نفس اماره فصل صوم
ترک خوردن وآشامیدن وجماع با نیت از کسی که اهل صوم است
از طلوع صبح صادق تا غروب آفتاب وبرای روزه ماه

رمضان

رمضان ونذر معین ونفل نیت کردن بشب شرط نیست
تا زوال جائز است ودر غیر آن چون رمضان قضا وکفاره
رمضان ویمین ونذر غیر معین نیت بشب کند وروزه
شک مکروه است مگر به نیت محض بر قول صحیح واگر در
آسمان ابری یا غباری باشد برای ماه رمضان خبر یک
شخصی عدل کافی است اگرچه بنده یا زن باشد ودر
شوال وذی الحجه دو حر یا دو زن حره ویک حر واگر
آسمان صاف باشد در سه ماه جمع عظیم باید وآن برای
قاضی مفوض است وابو بکر به پنجاه مرد تقدیر کرده است
فصل مفطرات نیست بفراموشی واحتلام وانزال منی
بنظر وبوسه بی انزال وروغن مالیدن در سر واندام
وحجامت وفصد ودر آمدن غبار یا مگس در حلق وباز
گشتن قی روزه را فساد نکند وبباز گردانیدن قی
بتعمد او قی آوردن وفرو بردن سنگریزه وآهن و
مثل آن وفرو رفتن آب در حلق یاد در دماغ بر خطا
در مضمضه واستنشاق ودارو در بینی ویاد در گوش
چکانیدن وطعام بتعمد خوردن بعد از فراموشی
قضا لازم آید وبه جماع واکل وشرب بتعمد قضا وکفاره
لازم آید وکفاره آزاد کردن بنده است واگر نیابد شصت
روز پیاپی روزه دارد واگر نتواند شصت مسکین
مسلم یا ذمی را طعام دهد واگر تملیک کند هر مسکین را

بقدر صدقه فطر بدهد و اگر اباحت کند دو وقت طعام
سیر بدهد و استعمال مسواک قبل زوال و بعد آن و سرمه
مکروه نیست و چشیدن چیزی بی عذر و مضمضه در
غیر وضو مکروه است و باک نیست صائم را بجامه تر پیچیدن
و در آب در آمدن و ریختن آب بر روی و بدن و سر
فصل مریض که از زیاده شدن مرض بترسد و مسافر
و حامله و زنی که بچه را شیر دهد اگر بر بچه یا بر نفس
خود بترسد و پیر فانی که قدرت بر روزه ندارد و بر وای
متنفل بی عذر روا بود که افطار کنند و قضا دهند و پیر
مذکور فدیه یک مسکین بقدر صدقه فطر بدهد و اگر مسافر
بعد خوردن مقیم شود و یا زن از حیض پاک شود و یا بگمان
آنکه هنوز شب است سحر خورده و یا بگمان آنکه شب شده
افطار کند قضا بدهد نه کفارة و خلاف آن ظاهر شود بقیه
روز امساک کند قضا بدهد نه کفارة و مستحب است تاخیر
سحور و تعجیل افطار مگر در ابر افطار نکند تا غالب ظن
بر غروب نشود اگر چه اذان مغرب گویند و نذر بصوم
عیدین و ایام تشریق صحیح است و اولی آنست که افطار کند
و قضا دهد فصل اعتکاف عشر اخیره ماه رمضان سنت است
و به نذر واجب شود و اقل اعتکاف نفل یک روز است و نزد
امام محمد یک ساعت و نزد ابی یوسف اکثر روز در مسجد و زنرا
در مسجد خانه یعنی موضعی که برای نماز معدی است و اعتکاف

نفل

نفل آنست که بر نیت اعتکاف در مسجد در آید بی آنکه بر نفس
خود واجب کرداند و در آن باک نیست به بیرون آمدن
بی عذر و آن به صوم و بی صوم روا است و بر روایتی از
امام اعظم بی صوم جائز نیست و معتکف وطی و دواعی
آن نکند و از مسجد بیرون نرود مگر برای بول و غائط
و وضو و غسل فرض یا نفل و جمعه و اجابت سلطانی و برای
امری که از آن چاره نبود و بعد از آن بسرعت بگردد و معتکف
را خریدن و فروختن در مسجد بی حاضر کردانیدن مبیع
و خوردن و آشامیدن و خفتن روا است و بخروج یک
ساعت بی عذر باطل شود نزد امام و نزد صاحبین نشود
مگر آنکه اکثر از نصف روز رود و اگر در وقت نذر شرط
کرد که بعیادة مریض و صلوة جنازه و به مجلس عالم رود
جائز است و خاموشی بر نیت قربت در اعتکاف مکروه است
و وطی مفسد اعتکاف است نه بوسه کردن زنرا و مباشرة
بی شهوة و بوسه و مباشرة بشهوة اسائة است و اگر انزال
شود اعتکاف فاسد شود و در اعتکاف شبهای تابع
ایام اند فصل حج فرض در عمر است بر حر عاقل و بالغ
تندرست و قادر بر توشه راه و مرکب و نفقه عیال
و امن در راه و در حق زنان محرم یا شوهر نیز شرط است
و حج را کبا افضل است بر قول مختار و وقت حج شوال
و ذوالقعدة و ده روز ذی الحجة است و رکن آن وقوف

بعرفه وطواف زیارة است واحرام شرط است و نزد امام
شافعي رکن است وطواف زیارة موقت نیست لیکن تاخیر
وي از ایام نحر مکروه است و تجاوز از اماکن خمسه معروفه
بي احرام جائز نیست اکر پیش از رسیدن درین مقامهاي
احرام بندد رواست وکسي راکه مسکن نزدیکتر ازین
مقامها است جاي احرام او حل است وجاي مکي حرم مکر
وچون اول نظر بر جمال کعبه افتد هر دعائي که کند مستجاب
است فصل لباس ابریشم زنانرا حلال است مطلقا ومردانرا
آنچه پود او ریسمان وتار ابریشم بود وآنچه تار وپود او
ابریشم است روا نیست مطلقا اما آنچه تار او ریسمان وپوده
ابریشم است در حرب جائز است وزر ونقره همین حکم
دارد مکر مقدار چهار انکشت در علمها وآستین ودامن
ومانند آن وکمربند وانکشتري وحلیه تیغ از نقره نه
از زر وآنچه مردانرا پوشیدن روا نیست پوشانیدن
کودکانرا نیز روا نیست وبزه بر پوشاننده است ه
واستعمال زر ونقره مردانرا وزنانرا مکروه است نه
آوندار زیر وشیشه وبلور وعقیق وزین وکرسي
نقره کوفته بشرط آنکه بجاي کرفتن آوند وجاي نشستن
کرسي وزین نقره وزر نباشد وحلال است بالش وفرش
ابریشم نزد امام ونزد صاحبیه مکروه است وانکشتري
آهن وروئین ومانند آن واز سنک نزد بعضي مکروه است

غیر

غیر سلطان وقاضي ترک خاتم افضل است وباید که نکین
بجانب باطن کف کند فصل در نظر ومس دیدن روي
ودو دست حره اجنبیه حرام نیست اکر خوف شهوة
نباشد مکر حاکم وکواه ومتزوج را جائز است نظر بسوي
فرج خاتن وقابله وطبیب را نزد معالجه وپوشید
چشم را نتواند وحلال نیست مصافحه بوي اکر چه
ایمن از شهوة باشد مکر عجوزه غیر مشتهاة ومس
صغیره غیر مشتهاة ونظر بسوي او جائز است وزني
که محرم یعني نکاح با وي جائز نیست چون مادر و
خواهر نسبي یا رضاعي وخاله وعمه ودختر خویش
ودختر برادر ودختر خواهر وخشو عه وي و
ربیبه ومانند آن دیدن روي وسر وسینه و
ساق وبازو رواست وبر مرکب سوار کردن وفرود
آوردن ومس اعضائي که حلال است نظر بسوي آن
اکر ایمن از شهوة باشد جائز است واز ناف تا زانو
وشکم وپشت نه بیند ونه مس کند وکنیزک غیر در
نظر ومس حکم مادر وخواهر دارد وبنده در نظر
مالکه خویش حکم اجنبي دارد بخلاف امام شافعي
که نزد او حکم محرم دارد وخصي ومخنث ومقطوع
الذکر حکم فحل دارد وحرام است دیدن زن مر زنانرا
از ناف تا زانو ماننده دیدن مرد عورة را فصل

هر کنیزک را مالک شود بسببی از اسباب ملک وطی و
دواعی آن حرام است تا استبراء نکند و آن بیک حیض
باشد و حامله بوضع حمل و اکر حیض نه بیند از جهة
صغر یا کبر بیک ماه اکرچه بکر بود و تحقیق شود که
فروشنده وطی نکرده است و اکر بر حیض خرید آن
حیض را حساب نکند و حیله اسقاط استبراء روا است
چون تحقیق شود که مالک در طهری که فروخته وطی
نکرده است و حیله آنست که فروشنده پیش از
فروختن کنیزک بکسی که حرة در نکاح او نیست
بزنی دهد بعد ازان بفروشد و تسلیم مشتری کند
شوهرش پیش از دخول طلاق دهد مشتری را بی
استبراء حلال شود فصل یمین غموس آنکه بر امر کذشته
بدروغ دانسته سوکند خورد دران بزه عظیم است
و یمین لغو آنکه بر امر کذشته یا بر امر حال سوکند خورد
بر ظن حقیقت امر خلاف باشد دران بزه نیست و یمین
منعقد آنکه بر امر مستقبل سوکند خورد درین کفارة
است بعد از حنث اکرچه باکراه یا بفراموشی بود نه
در دو اول و سوکند بغیر خدای باعتقاد آنکه خلاف
دران موجب اثم و کفارة است منهی است اما سوکند که
برای تاکید حکم است منهی نیست و ازان است که در
محاورة سوکند خورند بعمر و جز آن شائع است

وکفارة

وکفارة یمین تحریر رقبه یا طعام دادن ده مسکین را
یا کسوة ایشان آنچه اکثر بدن پوشیده شود اکر
موسر باشد یعنی کفارة بر کفاف زائد داشته باشد
و هر مسکین را بقدر صدقه فطر یا دو وقت طعام
سیر دهد و نان خورش شرط نیست و اکر نتواند سه
روز پیاپی روزه دارد و اکر بر حانث سوکند بسیار
بود بهر سوکند کفارة دهد و اکر بر معصیة سوکند خورد
حانث شود و کفارة دهد و قول او بخدای یا بعهد خدای
یا سوکند است مرا یا بر من نذر است یا یمین است یا عهد است
اکرچه اضافة بخدای نکند یا اکر بکند چنین کافر است
یا سوکند میخورم بخدای و یا تحریم حلال یمین است و بقرآن
و نبی و کعبه و حقا و بحق خدای و بحرمة خدای و سوکند
خورم بخدای یا بطلاق زن و اکر چنین کند پس بر وی
غضب خدای یا سخط او یا لعنة او یمین نیست و در قول
او اکر این کار کنم تو خدای من یا هر امیدی که بخدای دارم
ناامیدم یا از مصحف یا از قبله بیزارم اختلاف است
فصل در متفرقات مسائل نماز در مقبره کذاردن مکروه
است در وقتی که قبر در پیش مصلی باشد چنانچه نظر
مصلی در حالة سجده کاه بر قبر افتد و اکر قبر پس
پشت یا چندان پیش روی دور بود اکر آدمی دران
محل کذرد بی کراهیة نماز توان کذارد یا میان مصلی

وقبر دیوار یا حائل باشد مکروه نیست و قبر را بوسه
زنند و بعضی گویند باک نیست در بوسیدن قبر مادر و
پدر و کلاه بر گور بر قول مختار مکروه نیست و اگر لحد
ممکن نباشد باک نیست بشق یا باتخاذ تابوت لیکن سنت است
که خاک در وی فرش کنند و بپوشند قبر زن در وقت
راست کردن لحد نه قبر مرد مگر بضرورة باران
و غیر آن و اگر محرم زن نباشد اهل صلاح از جیران
دفن کنند و اگر میت در آب یابند غسل دهند و اگر
بر نیت غسل در آب جنبانند جائز است و ترتیب میان
فائته و وقتیه و میان فوائت لازم است اگرچه فائته
وتر بود نزد امام بخلاف صاحبین و بفراموشی و تنگ
وقت و فوت شش وقت ترتیب ساقط شود و بعد وتر
نوافل گذاردن جائز است و ممنوع است نماز و سجده تلاوة
و نماز جنازه نزد طلوع شمس و استواء و غروب او مگر
عصر همان روز بر روایتی نفل در این اوقات مکروه است
و ممنوع است نفل بعد صلوة فجر و عصر نه قضاء فائته
و سجده تلاوة و جنازه و جائز نیست بعد طلوع فجر
جز سنت فجر و پیش از نماز مغرب و بعد غروب و اگر بی
وضو نماز بعمدا گذارد بعضی گویند کافر شود و اگر
بی وضو باستخفاف گذارد باتفاق کافر شود و صلوة
بد نیت ارضاء خصومت نباید گذارد و بعضی گویند

قهقهه

قهقهه در خارج الصلوة مباح است و اگر جای تنگ بود و
بر پشت یکی یکی سجده می آرند روا بود و بر کف پای
یکی یکی روا نبود زیرا نگر هر چه بتکلف سر بکف پای
رسد بر زمین نیز رسد و اگر جامه پاک که خشک بود
در جامه تر که پلید بود بپیچد یا بر سر زمین تر که پلید
بود اندازد و رطوبت آن در جامه پاک ظاهر شود لیکن
بفشارند چیزی بیرون نیاید پلید نشود بر قول اصح
و روغن سائل چون پلید شود سه بار آب در آن اندازد
و هر بار بریزد پاک شود و در جامد از گرد وی
بیندازد پاک شود و چون عسل پلید شود بآب خلط
کرده در طنجیر کنند و طبخ دهند تا مقدار عسل بماند
همچنین سه بار کنند پاک شود و باید که آب مخلوط
بیشتر از نصف عسل بود لیکن تلخ میگردد و همچنین حکم است
دوشاب چون پلید شود و مسابقه سواره و پیاده
و برمی جائز است و شرط جانبین حرام است نه یک
جانب و ایمان یاس مقبول نیست و در توبه وی اختلاف
است
و باک نیست در جلوس بتربع اگر از تکبر نبود و زیاده
بر سیری خوردن حرام است مگر برای تسلیه خاطر
مهمان یا قوة روزه فردا و استقراض محتاج را بی ربح
جائز است و جواز عالم راهست که تقدیم بر پیر جاهل
کند و حلال است ذبیحه زن و صبی و گنگ و مست

و کودک

وجنب واقلف ذبیحهٔ مجوس ومتارک تسمیه بتعمد وموقوذه
حلال نیست وحلال است کوروخر وخرکوش وطاؤس
وهُدهُد ومکروه است اسب نزد امام بخلاف صاحبین و
امام شافعی مار وکژدم در حل وحرم کشتن رواست
واکر برک تنبول در شب خورده وسرخی آن در دهن
صائم در روز نماید خوف فساد صوم است وچون
بقدری که بر برک تنبول خورند حلال است ودر ابتلاع
بزاق محبوب قضا وکفاره لازم آید ودر بزاق غیر آن
قضا آید وزدن زن بر چهار خصلت وآنچه در معنی
آنست روا بود یکی بترک زینت برای زوج دوم بترک
اجابت چون بفراش خواند سیوم بترک صلوة وترک غسل
جنابت چهارم بخروج از منزل زوج بی اذن او ودانیست
مرد واکر منع کند از والدین زن را از ملاقات در هر جمعه
وباک نیست بسوراخ کوش صبی ومکروه است احراق قمل
نه القا آن لیکن از ادب نیست ونمله چون ابتدا بایذاء
کند باک نیست بکشتن آن ونقش مسجد بکچ کردن وآب
طلا رواست اکر از مال وقف نباشد وباک نیست بتزیین
بیوت بکچ آن وتذهیب سقف آن وصرف باخرة افضل
است ومکروه است بازی بشطرنج ونرد اکر مقامره نکند
والا حرام است ومسقط عدالت است ومکروه است رمی بهدف
جانب قبله وموی وناخن دفن کنند واکر بیندازد

باک

باک نیست ودر کنیف ومغتسل انداختن مکروه است
وعم زاده وخال زاده وبرادر شوهر نامحرم اند که
نکاح ایشان جائز است مکر آنکه حکم رضاع ثابت شود
وحد آن دو سال ونیم است وبعد از آن موجب حرمة
نیست وحد بلاغت در دختر وپسر با نزده سال است
بر قول مختار وزنا ومس ونظر بفرج داخل بشهوة موجب
حرمة مصاهرة است وبیع مردار وخون وخوک وآزاد
وام ولد درست نیست ومصحف چون کهنه شود در
خرقه پاک کرده در مکان پاک دفن کنند یا بسوزند
وتحیه مسجد در هر روز دو رکعت است نه در هر دخول
ومعلم را اجره بتعلیم قرآن درین زمانه کرفتن باک
نیست وجلوس در مسجد برای ذکر وتعلیم اکر باجره نبود
جائز است وباجره نوشتن وخواب کردن وخوردن غیر
معتکف را مکروه است وبدخول ذمی در مسجد حرام و
غیر آن باک نیست واکر بجامه مصلی کاه مسجد بیرون آمد
برد آن از احتیاج نیست ومکروه است دراز کردن
پای بطرف قبله در نوم وغیر آن وسخن کردن
در مسجد وپس جنازه ودر خلا ودر جماع وباک نیست
به مزاح اکر قصد ضحک قوم وکلامی که موجب بزه است
نبود وبرای خلاصی دوزخ ذکر لا اله الا الله یک یک
کس یا جماعتی بکویند واین مختصر از کتب معتبره

محمد بخش ملک
1-3-53

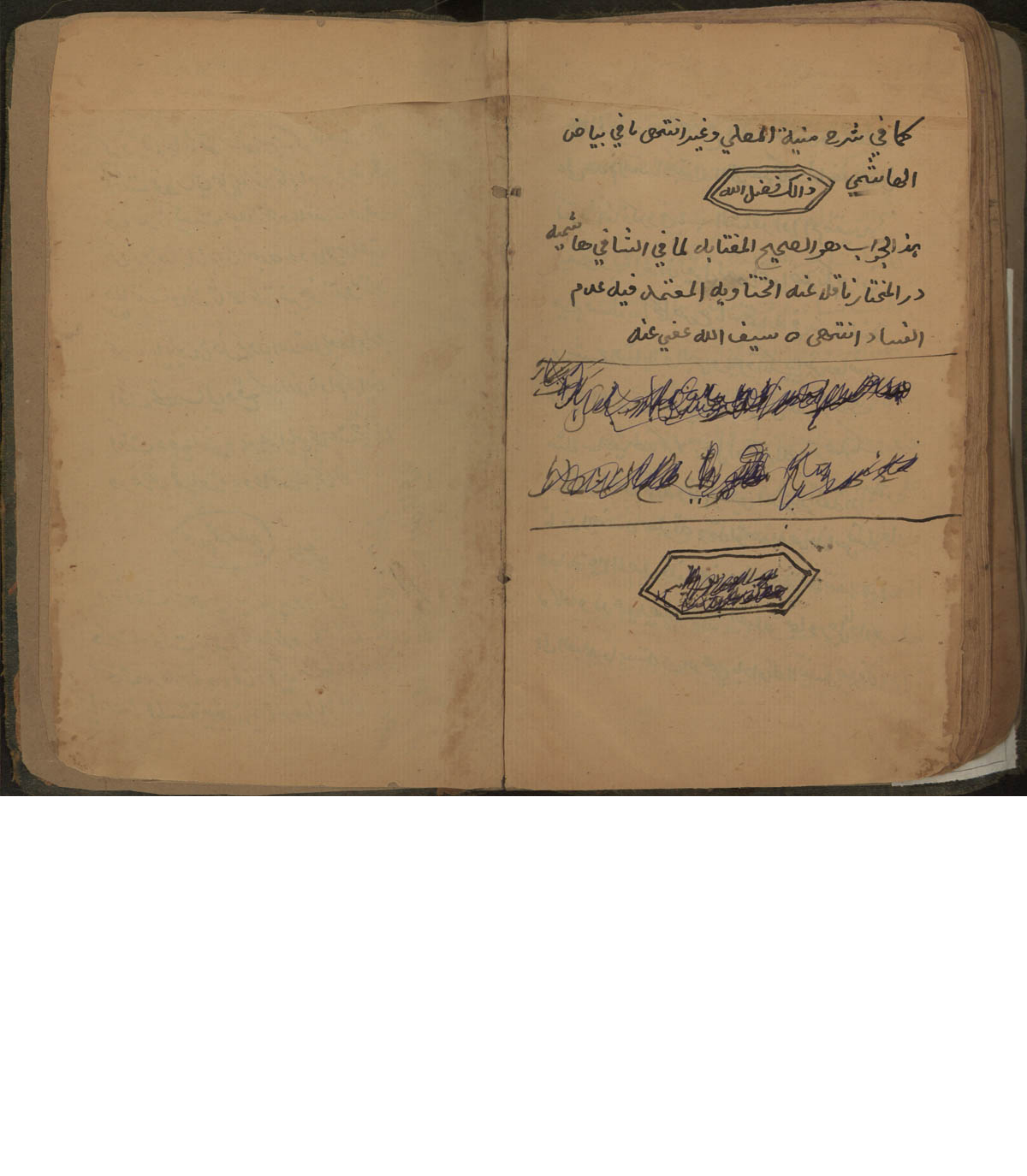


چنانچه هدایه وکافی وشرح وقایه وکنز وفتاوی سر
وخانی وعتابی وکفایه وشعبی وقنیه وخلاصه و
مضمرات وصلوة مسعودی استخراج یافته واختتام
این مختصر کثیرة الفوائد قلیلة الاوراق در خمیس
بیستم ذی قعده سنة ۹۷۷ نهصد وهفتاد وهفت
بمحروسه لاهور صانها الله تعالی عن الآفات تحریر یافت
الحمد لله اولا وآخرا والصلوة والسلام علی رسوله محمد
وآله واصحابه اجمعین اللهم اجعله لنا وسیلة الی لقائک
انک علی کل شیء قدیر وبالاجابة جدیر تم المخة بید الفقیر
الیه سبحانه وتعالی عبد الکریم بن عبد الملک یوم الاربعا خامس
عشر من المحرم سنة ... والا اللهم اغفر لهما مع جمیع المؤمنین
والمؤمنات اللهم آمین بفضلک ما لکم محمد قائم

اللهم انی استخیرک بعلمک واستقدرک
بقدرتک واسئلک من فضلک العظیم
فانک تقدر ولا اقدر وتعلم ولا اعلم
وانت علام الغیوب اللهم ان کنت
تعلم ان هذا الامر خیر لی فی
دینی ودنیای ومعادی ومعاشی

ذكر في البياض الواحدي ان في كتاب المتجانس
لو قيل لمصل تقدم فتقدم او دخل في الصف احد
فتجانب المصلي ثم يسع له فسدت صلوته
لانه امتثل بغير الله تعالي ولكن ينبغي ان
يمكث ساعة ثم يتقدم برايه انتهى
وهذا مردود لانه تعليل في مقابل النص
فقد ورد لينوا مناكبكم في الصلوة بل فستحبه
عند دخول داخل بجنبه في الصف انته له
على ادراك الفضيلة وليس فيه عمل كثير و
مجرد الحركة الواحدة كالمرة والمرة لا تفسد
الصلوة اما دالفتاوى وهذا قالوا ان المنفرد
خلف الصف بجنب واحد اليه التكبير فلو جذب
قبل التكبير قبل التكبير فيلي يفسد الاجابة
غير

غير المصلي وهو الصحيح انه لا تفسد ومن الدليل
على عدم الفساد بقوله اتم صلوتك فاخذ المصلي
بقوله اما ذكروا في باب المسافر اذا ام مقيمين
يستحب له ان يقول لهم اتموا صلوتكم و ان
قوم سفر كما صرح باستحبابه في شرح المنية
وشرح الوقاية والبحر وغير ذلك بياض هاشمي
وفيه ايضا ان المصلي اذا سلم على ثلث ركعات
مثلا ساهيا حتى ذكره رجل او قال له اتم صلوتك
فتذكر فاخذ بقوله وقام يقضي الركعة الرابعة
فانه لا يفسد صلوته وقد توهم بعض الناس فسادها
لاجابة غير المصلي قلنا هذه والاجابة فلا تفسد هذا
لو كان ولد عمي يصلي الى غير القبلة فجاء رجل فاداره
الى القبلة فاستقر الاعمي بادارته لا تفسد صلوته



كما في شرح منية المصلي وغيره انتهى ما في بياض

الهاشمي

ذالك فضل الله

هذا الجواب هو الصحيح المقابل لما في الشامي حاشية

در المختار ناقلا عنه الفتاويه المعتمد فيه عدم

الفساد انتهى ٥ سيف الله عفي عنه

در کتاب رد المحتار روایت آورده است
که در کتابهای فقه مسطور است که گاهیکه در ملک
آفت قحط سالی جاری شود تا امام در فرض فجر
در آخرین رکعت بعد رکوع دعا قنوت در قومه
خوانند و بعد از آن برای سجده رود و اگر جماعتی
دعا قنوت دانند تا جماعتی نیز خوانند و منفرد
نخوانند با اینچنین طور کردن الله تعالی بفضل و کرم
آفت قحط سالی دفع گرداند مادام که این
آفت دفع نشود همیشه امام بجماعت خویش
در فرض فجر روز مره دعا قنوت بخوانند

مخدوم محمد صالح

رباعی

مرغ همت بر سرم پر میزند پرواز کن
دلت دولت بر دلم در میزند در باز کن
سخت بر کارم گره افتاد ای مشکل کشا
یا غیاث المستغیثین این گره را باز کن

[illegible]

